



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د. ۹، ش ۳ (پیاپی ۴۵)، مرداد و شهریور ۱۳۹۷، صص ۳۵-۶۱

## نشانه‌معناشناسی فرآیند «تنش» در ایمان آوردن ملکه سبا

نعیمه پراندوجی<sup>۱\*</sup>، ناهید نصیحت<sup>۲</sup>

۱. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کوثر بجنورد، ایران

۲. عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان قم، ایران

پذیرش: ۹۷/۲/۸

دریافت: ۹۶/۱۱/۲۴

### چکیده

ادبیات هنری قرآن، ظرفیت مطالعه نشانه‌معناشناسانه را برای قرآن‌پژوهان فراهم می‌کند. این رویکرد تولید، دریافت و کارکرد معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند. در جستار پیش‌رو، با هدف کاربردی کردن مفاهیم قرآنی با زبان روزآمد و با تکیه بر یافته‌های نشانه‌معناشناسی، ماجرای ایمان آوردن ملکه سبا مطالعه می‌شود. در این مسیر، نگارنده با رویکرد بررسی صورت-محتوا فرآیند تغییر معنا و نظام حاکم بر این داستان را بررسی می‌کند. با چنین هدفی، به این سؤال پاسخ می‌دهد که هم‌تنیدگی فشاره و گستره (دو بعد بنیادین دلالت) چگونه فرآیند گفتمانی را شکل می‌دهند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در معناکاوی این ماجرا، فرآیند تنش به‌عنوان مهم‌ترین رکن عمل می‌کند. ملکه می‌خواهد نوع حضور خود را که در تجربه جدید و موقعیت حکومت سلیمان نبی قرار گرفته، بازسازی کند. هم‌میختگی این حضور عاطفی و شناختی باعث می‌شود که جریان معناسازی داستان، به‌سمت گفتمان تنشی سوق یابد. در این تعامل، طی یک عملیات مرحله‌ای، گفتمان از معنای نخست (پیروی از نظام شرک) به معنای دوم (ایمان به خدا) می‌رسد و تغییر معنا رخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: نشانه‌معناشناسی، نظام گفتمانی، فرآیند تنشی، سلیمان نبی، ملکه سبا.

### ۱. مقدمه

نشانه‌معناشناسی گفتمانی، برآیند نشانه‌معناشناسی ساخت‌گرا و نظام روایی مطالعات معنایی است که چگونگی کارکرد، تولید و دریافت معنا را در نظام‌های گفتمانی بررسی می‌کند (حسن‌زاده و کنعانی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). حوزه عمل این نوع سنجش، مجموعه‌های بزرگ گفتمانی

در بافت‌های انسانی، فرهنگی، اجتماعی، کنشی، جسمانه‌ای، عاطفی، حسی- ادراکی، تنشی و ... است (شعیری، ۱۳۹۵: ۲). در گفتمان‌های ادبی هم موضوع نشانه‌معناشناسی بررسی و توصیف فرم‌هایی کامل‌تر و وسیع‌تر و توجه آن اغلب معطوف به کشف روابط معنایی کلیت متن است. در واقع نشانه‌معناشناسی به دنبال این است که ارتباط بین ساختارهای جزئی‌تر و کلی‌تر متن را آشکار کند. همچنین، این ویژگی مهم را دارد که محتوا را بررسی کند؛ زیرا مهم‌ترین خصوصیت آن این است که در میان تمام رویکردهای متن، رویکردی است که به «صورت- محتوا» بسیار اهمیت می‌دهد (فونتنی، ۱۳۹۰: ۲۰) و زنجیره نشانه‌ها را در خدمت فرآیند تولید، تغییر و توسعه معنا می‌داند (شعیری، ۱۳۹۴: ۱۱۳). این رویکرد امکان تجزیه و تحلیل روشمند متون را فراهم می‌کند و جنبه‌های پیدا و پنهان این نوع روایات را فراروی خواننده قرار می‌دهد.

ادبیات هنری قرآن، به‌ویژه داستان‌های پیامبران، به‌عنوان یک مجموعه گفتمانی غنی و دارای لایه‌های معنایی، برای حضور در مطالعات نشانه‌معناشناختی خودنمایی می‌کند. خداوند متعال از هنر داستان‌پردازی به‌عنوان استراتژی القای مفاهیم اصیل تربیتی و اخلاقی، در راستای محور فکری و رسالتی قرآن استفاده کرده و می‌فرماید: «فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» (اعراف: ۱۷۶). همچنین، قرآن کریم ضمن داستان سعی می‌کند که انسان را از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و آرمانی هدایت کند (حیدری، ۱۳۸۵: ۶۰۴). یکی از این داستان‌های منحصربه‌فرد که به‌زیبایی خاصی بین غرض دینی و تکنیک هنری جمع کرده، ماجرای ایمان آوردن ملکه سبا توسط سلیمان نبی است. در نوشتار پیش‌رو، با هدف تبیین ادبی الگوی مدیریتی و حکومت‌داری دینی که نقش مهمی در دگرگون‌سازی فرد و جامعه بشری دارد، این ماجرا را تحلیل می‌کنیم. مسئله اصلی آن، یافتن نقش حضور عاطفی و شناختی در چگونگی ایمان آوردن ملکه سبا و رسیدن به نظام توحیدی است. در پژوهش حاضر، در راستای هدف خود، با روش توصیفی و رویکرد تحلیل نشانه‌معناشناسانه (مبتنی بر نظام گفتمانی تنش‌محور) به دنبال یافتن پاسخ برای دو پرسش زیر هستیم:

۱. درهم‌تنیدگی ابعاد شناختی و عاطفی چگونه فرآیند گفتمانی را می‌سازد؟

۲. براساس این فرآیند، کدام طرحواره‌های هوشمند را ایجاد و حاکم می‌کند؟

فرض این است که تعامل شناختی و عاطفی فرآیند تنشی را ایجاد می‌کند و طرحواره

هوشمند با ساختار افزایشی دو بعد حاکم است.

## ۲. پیشینه پژوهش

مطالعات میان‌رشته‌ای به‌خوبی جای خود را بین پژوهش‌های امروز یافته است. ازجمله این مطالعات، نشانه‌معناشناسی گفتمانی در حوزه داستان‌های قرآن است. مقاله‌های ارزشمندی در این زمینه نوشته شده است که به‌نظر می‌رسد نگارندگان آن‌ها توانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند. در ادامه، برخی از این پژوهش‌ها را نام می‌بریم.

پاکتچی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله خود، به‌خوبی نشانه‌شناسی تنشی را در تحلیل فرآیندهای گفتمانی سوره قارعه بررسی کرده‌اند. سعادات مصطفوی و همکاران (۱۳۹۲) ضمن معرفی نشانه‌شناسی تنشی در حیطه مطالعات قرآنی، فرآیندهای گفتمانی و صورت‌بندی نشانه‌معنای کرامت را در قرآن کریم با تکیه بر الگوی تنشی مطالعه کردند. اکبری‌زاده و محمصص (۱۳۹۶) با بهره‌گیری از فرآیند گفتمانی تنشی، آیات نخست سوره شعرا را بررسی کردند. اشرفی و همکاران (۱۳۹۴) داستان یوسف نبی را براساس نظریه روایت‌شناسی پراپ و گرماس بررسی کردند. شریفی و نجم‌الدین (۱۳۹۳) به نظام تنشی و وجه عاطفی گفتمان سوره الرحمن و چگونگی تأثیرگذاری این نظام بر مخاطب توجه کرده‌اند. داودی مقدم هم در دو مقاله (۱۳۹۳)، نظام‌های گفتمانی حاکم بر داستان موسی و خضر و نیز داستان یوسف نبی را بررسی کرده است. او در این تحلیل‌ها، نیم‌نگاهی هم به نظام تنشی افکنده است. این نویسنده و همکارانش در مقاله دیگری در تحلیل گفتمانی سوره کهف (۱۳۹۶)، متن برخی از ویژگی‌های معنایی پادگفتمان، چون ارجاع‌محوری، کهن‌الگویی، تمثیل و ... را بررسی کرده‌اند. الگوی کنشی و مربع معناشناسی گرماس هم در نوشتار حق‌بین و بیدادیان قمی (۱۳۹۲) در مورد سوره قیامت اجرا شده است.

در مورد نشانه‌معناشناسی ماجرای حضرت سلیمان و ملکه سبا، تنها یک مقاله توسط صدقی و گنج‌خانلو (۱۳۹۵) نگاشته شده است. در این نوشتار، میزان انطباق الگوی کنشی و زنجیره‌های روایی گرماس با داستان مذکور سنجیده می‌شود. این پیشینه نشان می‌دهد که نشانه‌معناشناسی تنشی به‌عنوان یکی از الگوهای نوین سنجش متن، حضور کمرنگی در تحلیل داستان‌های قرآنی دارد. در جستار پیش‌رو، می‌کوشیم که این حضور را امکان‌پذیرتر

و شفاف‌تر کنیم و جزئی‌تر به متن قرآنی بنگریم. برای این منظور، نظام گفتمانی تنش‌محور و طرحواره‌های هوشمند آن را با هدف گام نهادن در پیوند نشانه‌معناشناسی و گفتمان قرآنی، در آیات مربوط به ایمان آوردن ملکه سبأ در سوره نمل واکاوی می‌کنیم.

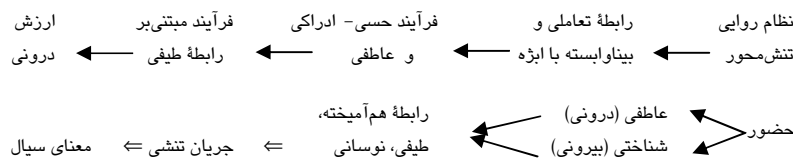
### ۳. نظام گفتمانی تنش‌محور

گفتمان ادبی به یک نوع نظام محدود نیست؛ بلکه امری سیال است که در آن، معناسازی از طریق فرآیندهای متنوع رخ می‌دهد. برای فهم نظام گفتمانی با روی آورد<sup>۱</sup> مواجهیم. این روی آوردها کنشی، هستی‌شناختی، عاطفی، شناختی و یا تنش‌ی هستند. در روی آورد تنش‌ی، شیوه حضور کنشگران و شوشگران براساس هم‌میختگی و درهم‌تنیدگی و تابع دو نیروی کیفی (عاطفی) و کمی (شناختی) شکل می‌گیرد (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵).

در نظام تنش‌ی، تنش<sup>۲</sup> محور اصلی فرآیند گفتمانی را تشکیل می‌دهد (همان: ۳۷) و معنا پیوسته براساس فرآیند تنش‌ی<sup>۳</sup> بازیابی می‌شود؛ زیرا در چنین فرآیندی، نه رابطه تقابلی اهمیت دارد و نه تثبیت معنا (همان: ۴۱). معنا طیفی و رابطه بین عناصر نشانه‌معنایی نوسانی است (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۱)؛ رابطه‌ای که در آن، معنا از کمرنگ‌ترین تا پررنگ‌ترین شکل آن در نوسان است. بنابراین، در جریان فعالیت حسی- ادراکی، امکان تبیین فرآیندی وجود دارد که در آن، مجموع عناصر فضای تنش‌ی حضور فعال دارند. شوشگر با کمک گرفتن از این عناصر و در فرآیند گفتمانی، در مرکز تنش‌های حسی قرار می‌گیرد و سپس، در ارتباط با عمق فضای تنش‌ی، سبب شکل‌گیری مدلول‌های معنایی می‌شود (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۹). این فضای تنش‌ی از دو منطقه «فشاره‌ای» و «گستره‌ای» تشکیل شده است. فشاره‌ای منطقه شوشی است که سوگیری آن بر درونه‌های عاطفی حضور سوژه متمرکز است؛ درحالی که در گستره‌ای، سوگیری بر دنیای برونی و کمی و شناختی متمرکز است (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۲). به عبارت دیگر، فشاره<sup>۴</sup> یا همان انرژی درونی، بعد کیفی ادراک و گستره<sup>۵</sup> یا استقرار در موقعیت‌های مکان- زمانی، ابعاد کمی ادراک را می‌سازد (سعادات مصطفوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰). فشاره و گستره فضای تنش‌ی<sup>۶</sup> میزان‌پذیر هستند؛ به‌گونه‌ای که فشاره در سوئیة پیشینه‌اش «شورمند»<sup>۷</sup> و در سوئیة کمینه‌اش «خموده»<sup>۸</sup> است. همچنین،

گستره در سویهٔ پیشینه‌اش «منتشر»<sup>۹</sup> و در سویهٔ کمینه‌اش «متمرکز»<sup>۱۰</sup> است (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۴). به همین دلیل، ما در یک نظام بیناوابسته قرار می‌گیریم (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۲).

بدین ترتیب، الگوی تنشی بازنمود فضای پیوند میان دو بعد بنیادین دلالت است که در محل تلاقی و پیوند آن‌ها، نشانه‌معنا و ارزش دلالی به‌مثابهٔ امری معقول و شناختنی شکل می‌گیرد (سعادات مصطفوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰). تلاقی این دو محور به تولید ارزش‌های جدید منجر می‌شود. بنابراین، تعامل تنشی به‌عنوان پایگاه ارزش‌های معنایی است (سیدان، ۱۳۹۶: ۱۰۷)؛ پایگاهی که ارزش<sup>۱۱</sup> شکل‌گرفته در فضای درونی محور نتیجهٔ آمیختگی بین نوسانات منطقه‌های تنشی است (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۴). جریان تنشی این ارزش را به دنیای درون کنشگران متعلق می‌داند که براساس شرایط حسی- ادراکی و حضور درهم‌تنیدهٔ شناختی و عاطفی شکل می‌گیرد. این‌گونه، فرآیند تنشی ارزش‌ساز می‌شود. نمودار نظام روایی تنشی که از شعیری عاریت گرفته‌ایم، به‌صورت زیر ترسیم می‌شود:



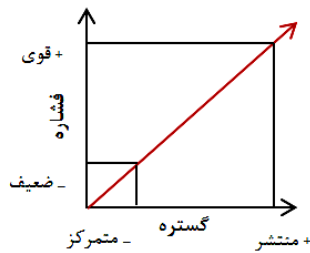
نمودار ۱: نظام روایی تنشی

Graph 1: Tensive system

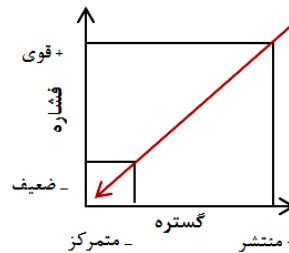
### ۳-۱. طرحوارهٔ فرآیندی هوشمند

گفتمان به‌عنوان یک شاکله و کل معنادار، هم‌پیوندی از فشاره و گستره است و امکان تحلیل آن براساس تغییرات و گونه‌های هم‌پیوندی فشاره و گستره وجود دارد (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶). بنابراین، عمل گفتمان فقط به حوزهٔ احساسات محدود نمی‌شود؛ بلکه هوشمند نیز است و سلسله اطلاعات و شناخت‌هایی را دربرمی‌گیرد که به‌دنبال پی بردن به شرایط تولید و چگونگی کارکرد آن‌ها در گفتمان هستیم. مهم‌ترین طرحوارهٔ فرآیندی هوشمند در حوزهٔ

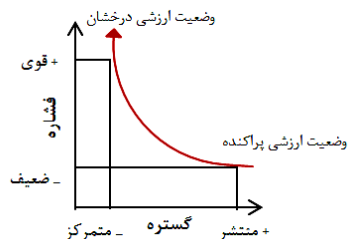
سخن «طرحوارهٔ تنشی» است (شعیری، ۱۳۸۵: ۳۴). براساس نظریهٔ ژاک فونتنی، این طرحوارهٔ هوشمند که از هم‌آمیختگی فشارهٔ عاطفی (درون‌ادراکی)<sup>۱۲</sup> و گسترهٔ شناختی (برون‌ادراکی)<sup>۱۳</sup> نشئت گرفته است، با چهار ساختار «کاهشی<sup>۱۴</sup>»، «صعودی<sup>۱۵</sup>»، «افزایشی<sup>۱۶</sup>» و «نزولی<sup>۱۷</sup>» بازنمایی می‌شود. ساختار کاهشی (طرحوارهٔ کاهش همزمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها) با فروکاست هماهنگ فشاره و گستره شکل می‌گیرد، ساختار صعودی (طرحوارهٔ افزایش یا اوج فشارهٔ عاطفی) حاصل بالا رفتن فشاره و محدود شدن گستره است، ساختار افزایشی (طرحوارهٔ افزایش همزمان قدرت فشاره‌ها و گستره‌ها) با فزونی یافتن هماهنگ فشاره و گستره شکل می‌گیرد و ساختار نزولی (طرحوارهٔ افت یا تنزل تنش) با افت فشاره و باز شدن گستره محقق می‌شود (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۶-۴۸؛ شعیری، ۱۳۸۵: ۳۵-۴۴). در طرحوارهٔ فرآیندی هوشمند، ارتباط بین محتوا و سطح بیان (فشاره و گستره) براساس جهت تغییر فشاره و گستره نیز تعریف می‌شود. پس براساس جهت تغییر، دو گونه رابطه داریم که آن‌ها را می‌توان «رابطهٔ همسو یا ناهمسو، همگرا یا واگرا نامید» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۲). اگر روند تغییر فشاره و گستره هم‌جهت باشد، هم‌پیوندی مستقیم (همسو یا همگرا)<sup>۱۸</sup> و اگر روند دو بُعد در دو جهت مخالف باشد، هم‌پیوندی معکوس (ناهمسو یا واگرا)<sup>۱۹</sup> شکل می‌گیرد (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۵).



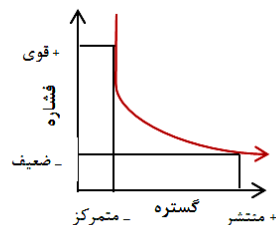
نمودار ۳. ساختار افزایشی؛ هم‌پیوندی همسو  
Graph3. Amplification; direct correlation



نمودار ۲. ساختار کاهشی؛ هم‌پیوندی همسو  
Graph2. Attenuation; direct correlation



نمودار ۵. ساختار صعودی؛ هم‌پیوندی ناهمسو  
Graph5. Ascendancy; Inverse correlation



نمودار ۴. ساختار نزولی؛ هم‌پیوندی ناهمسو  
Graph4. Decadence; Inverse correlation

### ۲-۳. سبک تنش‌ی - شوشی حضور

زیلبربرگ سه سبک تنش‌ی حضور<sup>۲۰</sup> را در ارتباط با فرآیند معنا سازی شناسایی کرده است که عبارت‌اند از: سبک تنش‌ی - شوشی و تنش‌ی - کنشی<sup>۲۱</sup>، سبک تنش‌ی - بوشی<sup>۲۲</sup> و سبک تنش‌ی - ترکیبی/گزینشی<sup>۲۳</sup> (Zilberberg, 2012: 37-40؛ شعیری، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۷). در سبک تنش‌ی - شوشی و تنش‌ی - کنشی، ما با شوشگر و کنشگری مواجه می‌شویم که ممکن است در یک فضای تنش‌ی، دارای دو سبک حضور باشند. اگر شوش بسیار دفعی و تابع لحظه - بارقه<sup>۲۴</sup> باشد، شوشگر در وضعیت شوریدگی حضور به‌سر می‌برد و هیچ کنترلی بر شرایط ندارد. همه چیز به‌طور ناگهانی و در لحظه شکل می‌گیرد و او تحت‌تأثیر آنچه بر او رخ داده قرار دارد. چنین حضوری را تنش‌ی - شوشی می‌نامیم. اگر با کنشگری مواجه باشیم که در وضعیت فرآیندی و بسیار تدریجی قرار گرفته است و در روندی برنامه‌مدار به ارزش دست می‌یابد، با سبک حضور تنش‌ی - کنشی روبه‌رو هستیم که در آن، وضعیت دفعی جای خود را به وضعیت تدریجی شکل‌گیری ارزش می‌دهد (شعیری، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۵).

### ۳-۳. پیوست<sup>۲۵</sup> و گسست<sup>۲۶</sup> گفتمانی

فضای تنش‌ی به‌عنوان اصلی‌ترین شرط تولید معنا در انواع گفتمان‌ها، حول محور مفهوم گسستگی و پیوستگی شکل می‌گیرد (آیتی و اکبری، ۱۳۹۵: ۳). این دو مقوله، از موضوعات اساسی اعمال گفتمانی هستند که در قلب فرآیند گفتمان قرار دارند (شعیری، ۱۳۸۵: ۲۵). آنچه

فرآیند گفتمان را می‌سازد، درهم آمیختگی سه عنصر اساسی «من، اینجا، اکنون» است (همان، ۱۳۸۸: ۵۸). هرگاه این سه عامل، حضور خود را در فرآیند گفتمان ثبت کنند، با نوعی حضور زنده گفته‌پرداز در جریان گفتمان مواجه می‌شویم که «اتصال گفتمانی» نامیده می‌شود. هرگاه جای خود را به سه عامل دیگر یعنی «او، آنجا (غیر اینجا)، زمانی دیگر (غیر اکنون)» بدهند، با جریان «انفصال گفتمانی» مواجه می‌شویم (همان، ۱۳۸۵: ۱۶).

نفی این عواملی که «اتصال» یا همان «پیوست» را می‌سازند، از طریق «برش یا گسست» گفتمانی صورت می‌گیرد.

گسست برون رفتن از قلمروی گفته‌پردازی (خود در اینجا و اکنون) و رفتن به سوی قلمروی گفته است. بیرون رفتن از موضع گفته‌پردازی یا بازگشت به آن در قالب کنش «پیوست» تعریف می‌شود؛ پیوست نسبی و نمودی با عامل مکان و زمان گفته‌پردازی (پاکتچی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۲).

گسست گفتمانی سبب ایجاد عوامل، زمان‌ها و مکان‌های جدیدی در گفته می‌شود و گستردگی کلامی را به دنبال دارد و عملیات اتصال، به دلیل رجعت به بنیان‌های گفتمان (من، اینجا، اکنون) موجب محدودیت حوزه کلامی می‌شود. این شاخص‌های ارجاعی سبب ایجاد قبض و بسط گفتمانی می‌شوند. تحقق قبض و بسط هم در گفتمان نوعی موضع‌گیری گفتمانی را نشان می‌دهد که به واسطه حضور متشکل از دو قطب فشاره و گستره تحقق می‌یابد. اگر موضع‌گیری گفتمانی بر اتصال مبتنی باشد، گفتمان بازنمودی از خود و دنیای خود است و اگر بر انفصال استوار باشد، بازنمود دنیای متفاوت در کار است (شعیری، ۱۳۸۵: ۲۶-۳۱).

#### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در ادامه، ماجرای ایمان آوردن ملکه سبا را برای تسهیل در سنجش و تطبیق با چارچوب نظری مقاله، در یک پیکره کلی و پنج بخش، براساس سیر شکل‌گیری ایمان وی بررسی می‌کنیم.

##### ۴-۱. معرفی پیکره پژوهش

سلیمان از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و مبلغ شریعت موسی علیه‌السلام است که خداوند علاوه بر مقام پیامبری، پادشاهی گسترده‌ای به وی بخشیده بود. پروردگار متعال در آیات



۱۰۲ بقره، ۱۶۳ نساء، ۸۴ انعام، ۷۸-۸۲ انبیاء، ۱۲-۱۴ سبأ، ۳۰-۴۰ ص و ۱۵-۴۴ نمل، چندین ماجرا از وی را مطرح کرده است. خداوند می‌خواست گوشه‌ای از الطاف خود را به بنده مخلص سپاسگزار خود عطا کند؛ بنابراین، پرندگان، بادها، شیاطین، اجنه و نیروهای فوق بشری را در تسخیر وی قرار داد و علم و حکمت، زبان پرندگان، ذوب کردن مس و ساخت زره را به او آموخت (نصیحت و پراندوجی، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

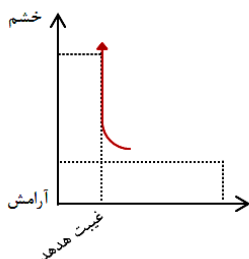
حکومت وی دینی و الهی (صحرائی، ۱۳۸۷: ۱۲۵) و قلمروی آن از فلسطین تا هند و یمن و از فرات تا مصر و شام گسترده بود و اریکه پادشاهی او در زادگاهش بیت‌المقدس قرار داشت (عمادزاده، ۱۳۸۳: ۶۰۹). بنابر تفاسیر، سلیمان چهل سال (۹۳۲-۹۷۲ ق.م) حکومت کرد (یزدان-پرست، ۱۳۸۴: ۵۳). از آنجا که حاکم دینی برای تحقق اهداف حکومت الهی، باید صفات برجسته‌ای داشته باشد، سلیمان هم به‌عنوان پیامبری صاحب حکومت، ویژگی‌های منحصربه‌فردی داشت. قدرت، علم، مدیریت و تدبیر، خصلت‌های نیک اخلاقی و عدالت‌ورزی برجسته‌ترین ویژگی‌های شخصیتی سلیمان بودند که در حکمرانی او نقش مهمی ایفا می‌کردند (صحرائی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). این خصلت‌های نیک در فرمان‌برداری مردم و در نتیجه، موفقیت وی تأثیر بسزایی داشتند. از جمله این موفقیت‌ها، ایمان آوردن ملکه و مردم سرزمین سبا است.

دولت سبا یکی از طبقات بزرگ سلاطین یمن بود که پس از سال ۸۵۰ ق.م آغاز شد و تا سال ۱۱۵ ق.م ادامه داشت (عمادزاده، ۱۳۸۳: ۶۱۰). هم‌زمان با حکومت سلیمان نبی، در این منطقه سبا مردمانی بودند که نظامی شرک‌آلود داشتند و حاکم سیاسی آنان زنی به نام بلقیس بود. مردم سبا خود را در این نظام سعادت‌مند می‌پنداشتند (شبدینی، ۱۳۹۰: ۴۹). آن‌ها آفتاب‌پرست بودند و ماه، گوزن، گوساله و سایر حیوانات را به‌عنوان خدای خود عبادت می‌کردند (عمادزاده، ۱۳۸۳: ۶۱۱). حضرت سلیمان توانست با تدبیر خاص مدیریتی و قدرت نرم، آن‌ها را به ایمان به خدا و شریعت موسی دعوت کند و ملکه سبا هم با تکیه بر عقل و منطق، آن را پذیرفت. «رفتار سنجیده و حساب‌شده این دو حاکم به‌عنوان دو رهبر قدرتمند کاملاً بارز است؛ به‌طوری که آن‌ها با درایت و هوشمندی از برخوردهای نامعقول احتراز کردند و به تفاهم رسیدند» (شرفی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۶). این ماجرا به‌صورت منسجم در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره نمل مطرح شده است.

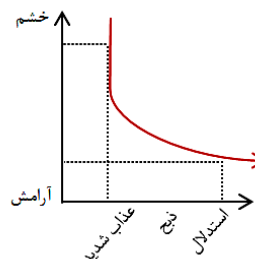
## ۲-۴. عدم حضور هدهد: آغازگر فرآیند تنشی

یکی از ارکان مهم مدیریت کارآمد، وجود نظام کامل و دقیق نظارت است. هیچ سازمانی بدون داشتن یک سیستم نظارتی دقیق نمی‌تواند در تحقق اهداف خود موفق باشد. در دولت سلیمان، این نکته کاملاً آشکار است. سلیمان در جمعیت بزرگی که تحت سلطه او هستند، متوجه غیبت هدهد شد (همان: ۱۲۶). وی به دقت مراقب اوضاع کشور و حکومت خود بود و حتی غیبت یک مرغ از چشم او پنهان نمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۱۵/۳). همین حضور نداشتن هدهد که نیروی اطلاعاتی سلیمان بود، سرآغاز ماجرای ملکه سبا از آیه ۲۰ تا ۴۴ نمل است.

ماجرا با گسست گفتمانی کوتاه و نبودن گفته‌پرداز (سلیمان) آغاز می‌شود: «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأَ أَرَى الْهُدُودَ» (نمل: ۲۰). بلافاصله با حضور سلیمان، پیوست به فضای گفته‌پردازی رخ می‌دهد و فرآیند گفتمان با تمرکز بر سؤال، رنگ‌گفت‌وگویی به خود می‌گیرد. این سؤال، خود برش گفته‌ای را به وجود می‌آورد؛ زیرا هدهد به‌عنوان عامل دیگر درون گفته قرار می‌گیرد. حضور نداشتن هدهد که از حس دیداری سلیمان ناشی شده است، موجب بروز احساس خشم در وی می‌شود. صورت بیانی خشم سلیمان با «لَأَعَذَّبَنَّكَ عَبْدًا أَبًا شَدِيدًا أَوْ لَأُدْبِحَنَّهُ» (نمل: ۲۱) نمایان می‌شود. فشاره ناشی از عدم حضور در فاصله زمانی کوتاه، تأثیر عاطفی قوی ایجاد می‌کند و چنان به اوج می‌رسد که سلیمان وی را به کیفر شدید و یا ذبح تهدید می‌کند. البته فشاره افزایشی ثابت باقی نخواهد ماند و به شرط استدلال قوی، کاهش می‌یابد: «أَوْ لِيَأْتِيَنَّيَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (همان). سوژه هم‌زمان احساسات و خشم خود را کنترل می‌کند و می‌گوید «مگر اینکه دلیل محکمی آورد». این نشانگر تصمیم توأم با درایت و هوشمندی و شکیبایی و کنترل احساسات است که از لوازم ضروری مدیریت به‌شمار می‌رود (شرفی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۷). این استدلال گستره شناختی را افزایش می‌دهد تا فشاره تنزل یابد. بنابراین، با ساختار نزولی فرآیند تنشی روبه‌رو هستیم که طرحواره فرآیندی تنزل تنش با هم‌پیوندی ناهمسو (واگرا) را نشان می‌دهد.



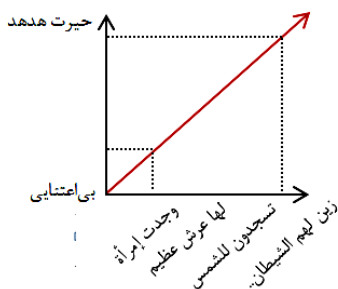
نمودار ۷: ساختار صعودی؛ هم‌پیوندی ناهمسو  
Graph 7: Ascendance; Inverse correlation



نمودار ۶: ساختار نزولی؛ هم‌پیوندی ناهمسو  
Graph 6: Decadence; Inverse correlation

هدهد از راه می‌رسد. برای اینکه از قدرت فشاره سلیمان و تهدید وی بکاهد، «قبل از هر سخن دیگر، اولین حرفی که می‌زند این است که «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ [...]» (نمل: ۲۲)؛ وگرنه جا داشت او هم اول بگوید من به شهر سبا رفتم و چنین و چنان شد» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۵۰/۱۵). هدهد ذهنیت مخاطب را به چالش می‌کشد و سطح هیجان وی را افزایش می‌دهد. در ماجرای دیدار آن‌ها، گفتمان نوسانی داریم که رابطه بیناوابسته گستره‌ای و فشاره‌ای بر آن حاکم است. فشاره عاطفی ناشی از کارکرد حسی- ادراکی دیداری هدهد، چنان بالا است که سوژه را در وضعیت انفعالی قرار داده و گستره شناختی هم افزایش یافته است. عمل دیداری هدهد اساس جنبش عاطفی وی را فراهم می‌کند و سرچشمه تولید فعالیت حسی- حرکتی و واکنش بیانی می‌شود. دیدگان هدهد به‌عنوان یک واسطه و آستانه ورود درونه به برونه، بر رفتارهای شرک‌آلود اهالی سبا متمرکز می‌شود. این رفتارها چنان برای او شگفت‌انگیز و نپذیرفتنی هستند که در درون او تنش به‌وجود می‌آورند. احساس و ادراک ناشی از آن نقش مهمی در بروز این فشاره دارد. تنش در اینجا، برآیند یک فشاره عاطفی شورمند و گستره بیشینه‌ای است. در این تنش، جریان روحی هدهد با جریان بیرونی درهم می‌آمیزد. هرچه رفتار شرک‌آلود مردم سبا را بیشتر می‌بیند، بیشتر شگفت‌زده می‌شود و حتی تا وقتی به حضور سلیمان می‌رسد، از شگفتی‌اش کاسته نمی‌شود. به عبارت دیگر، گسترش دامنه مشاهدات وی، تأثیر مستقیمی بر درون او می‌نهد: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل: ۲۳)؛ «وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ

فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (همان: ۲۴). هدهد با این چند جمله تقریباً تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴/۱۶۶). فرآیند گفتمانی هنوز با اتصال به پیش می‌رود. البته در این آیات، گسست گفته‌ای هم اتفاق افتاده است؛ زیرا هدهد جریانی را نقل می‌کند که به عامل (ملکه، قوم سبا) و مکان (سرزمین سبا) دیگر مربوط است. در این فضای تنشی، فزونی هماهنگ قدرت فشاره و گستره را می‌بینیم که طحاره فرآیندی با ساختار افزایشی و همپیوندی همسو (مستقیم) را به وجود می‌آورد و فشاره عاطفی هم‌زمان با گستره شناختی راه صعود را می‌پیماید.



نمودار ۸: ساختار افزایشی؛ همپیوندی همسو

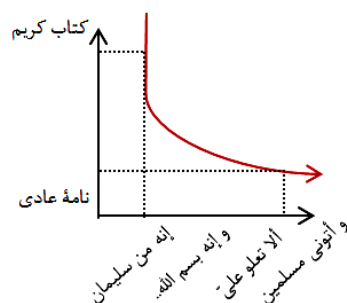
Graph 8: Amplification; direct correlation

### ۳-۴. ارسال نامه به ملکه سبا مبنی بر تغییر ارزش

در دو آیه ۲۵ و ۲۶، گسست گفتمانی رخ می‌دهد و گفتمان از فضای گفته‌پردازی خارج و به فضای گفته‌ای وارد می‌شود. با بیان سخن سلیمان با هدهد، مبنی بر صداقت وی (آیه ۲۷) و ارسال نامه برای ملکه سبا (آیه ۲۸)، سیر از فضای گفته‌ای به سمت گفته‌پردازی آغاز می‌شود. سلیمان نبی برحسب رسالت خویش که باید مردم را به سوی نظام توحیدی هدایت کند، با شنیدن اخبار هدهد تصمیم می‌گیرد که طی فرآیندی، کاری انجام دهد تا نظام توحیدی را در سرزمین سبا گسترش دهد. او برای این هدف و مقابله با حاکمیت شرک‌آلود، می‌توانست با لشگرکشی و جنگ سخت آنان را مجبور کند تا دست از این نظام بردارند یا اینکه با ابزاری که در اختیار داشت دست به کاری بزند که آنان به دلخواه خود دست از

پرستش خورشید بردارند. حضرت راه دوم را برگزید. وی با ارسال نامه‌ای توسط هدهد، ملکه سبا را به پرستش خداوند دعوت کرد (شبدینی، ۱۳۹۰: ۴۹). آیه «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا [...]» (نمل: ۲۸) شروع کنش سلیمان برای تغییر سبائیان است.

نامه کوتاه، جامع و پرازشی که سلیمان برای ملکه فرستاد، واکنش وی را به دنبال داشت. او چنان تحت تأثیر نامه قرار گرفت که از واژه «کریم» استفاده کرد و گفت: «إِنِّي أَلْقِي إِلَيْكَ كِتَابَ كَرِيمٍ» (نمل: ۲۹). علت کرامتش این است که از ناحیه سلیمان است؛ زیرا ملکه از جبروت سلیمان خبر داشت و می‌دانست که چه سلطنت عظیم و شوکت عجیبی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۵۴/۱۵). آیه بعد از یک گسست کوتاه، وارد فرآیند اتصالی می‌شود. در این فرآیند، سوگیری در بعد تنشی به‌گونه‌ای است که به دلیل گران‌سنگی نامه، اوج هیجان عاطفی و قوی بودن درونه را نشان می‌دهد. ملکه با معرفی نامه و بیان محتوای آن، به سمت انبساط معنایی و گستره شناختی حرکت می‌کند. با چهار جمله «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل: ۳۰) و «أَلَا تَعْلَمُونَ عَلِيٌّ وَ أُتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۱)، گشادگی در گفتمان به‌وجود می‌آید که گستره کمی را به دنبال دارد. در این گشادگی، عملیات برش گفته‌ای هم درون گفته دیده می‌شود. با جمله «این نامه از سلیمان است»، ملکه عامل دیگر (او: سلیمان) را وارد سخن می‌کند و در نتیجه، برش گفته‌ای حاصل می‌شود. طرحواره فرآیندی این تنش، ساختار نزولی را نشان می‌دهد که کاهش فشاره و افزایش گستره با هم‌پیوندی ناهمسو یا غیرمستقیم را رقم می‌زند.



نمودار ۹: ساختار نزولی؛ هم‌پیوندی ناهمسو

Graph 9: Decadence; Inverse correlation

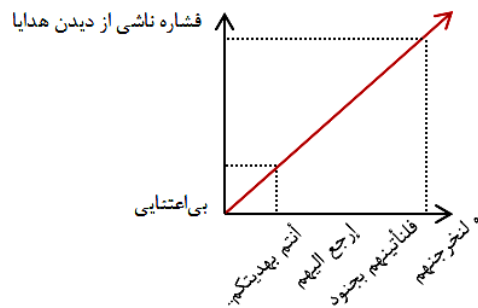
## ۴-۴. تقابل ارزشی پادشاه و پیامبر

از آنجا که ملکه مدیر مدبری است، نامه سلیمان را به مشاوران و بزرگان حکومت نشان می‌دهد و از آن‌ها مشورت می‌خواهد تا بهترین راه را انتخاب کنند. «ظاهراً پایداری و اقتدار حکومت ملکه سبب به سبب اتخاذ همین شیوه بوده است» (شرفی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۱). مشاوران به قدرت و توانش حکومت سبب اطمینان دارند و به همین دلیل، پیشنهاد مبارزه می‌دهند؛ «زیرا قدرت و شجاعتی داشتند که بتوانند با آن دشمن را دفع کنند و کارزار نمایند» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۵۵۸/۱۵). با اینکه آن‌ها هم از نظر کمیت لشکر و هم از نظر کیفیت، آمادگی کامل را برای رزم با دشمن داشتند، ملکه به دلیل امکان ایجاد فساد و خرابی نپذیرفت که مبارزه کند. درحقیقت ملکه که خود پادشاه بود، شاهان را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست که برنامه آن‌ها در ویرانگری و ذلیل ساختن عزیزان خلاصه می‌شود؛ زیرا آن‌ها به منافع مادی خود می‌اندیشند نه به منافع ملت‌ها و همیشه این دو ضد یکدیگرند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۱۹/۳). او هدیه‌ای می‌فرستد تا واکنش سلیمان را بسنجد و براساس واکنش وی نوع رفتار خود را انتخاب کند: «وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (نمل: ۳۵). فرستادگان با کاروان هدایا سرزمین یمن را پشت‌سر نهادند و به سوی مقر سلیمان حرکت کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۲۰/۳). سلیمان برخلاف انتظار نمایندگان، خشمگین می‌شود: «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ» (نمل: ۳۶). حضرت هدایا را نمی‌پذیرد و با این رفتار نشان می‌دهد که از تدبیر لازم در امر حکمرانی برخوردار است (شرفی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

همچنان بعد از گسستی کوتاه، پیوست گفتمانی فرآیند معناسازی را پیش می‌برد. در این فضای گفتمانی، ارزش‌ها تغییر می‌کنند و معیارهای ملکه (پادشاه غیردینی) تحقیر می‌شود؛ زیرا ارزش در یک فضای اعتباری شکل می‌گیرد و متناسب با عوامل مختلف تغییر می‌کند. آنچه برای شخصی ارزش محسوب می‌شود، در برخی موارد برای شخصی دیگر ضدارزش به‌شمار می‌آید (سیدان، ۱۳۹۶: ۱۰۶). نظام ارزشی حاکم بر دیدگاه ملکه، اقتصادی است. در این نظام، ارزش بر اموال مادی اطلاق می‌شود، تضمین‌کننده شرایط تبادل آن‌ها در چرخه ارتباطی است و براساس مبادله، مذاکره، هدیه، گفت‌وگو، دین و ... تحقق می‌یابد. مهم‌ترین ویژگی این نظام ارزشی این است که دو گونه ارزشی قابل مذاکره و مبادله، برابر تلقی

می‌شوند (شعیری، ۱۳۹۲: ۶۳). براساس این دیدگاه، هدایایی که ملکه فرستاده و به آن نگاه ارزشی داشته است، با درخواست سلیمان سنخیت منطقی ندارد و برابر محسوب نمی‌شود. هدایا برای سلیمان ضدارزش است. در این فضا، با تغییر و جابه‌جایی ارزش‌های متعارف و چالش ارزش‌ها در پس دادن هدایا روبه‌رو هستیم.

سلیمان علاوه‌بر نپذیرفتن هدایا، قاطعیت خود را در مسئله حق و باطل نشان می‌دهد و اعلان جنگ می‌کند: «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا [...]» (نمل: ۳۷). دیدن هدایا فشار عاطفی سلیمان را به اوج می‌رساند و او را ناراحت می‌کند؛ زیرا می‌گوید با لشگری بی‌نظیر به سراغ آن‌ها می‌رود و آن‌ها را از آن سرزمین بیرون خواهد کرد. سلیمان با واکنشی که بعد از دیدن هدایا نشان می‌دهد، به سمت گسترش گونه شناختی حرکت می‌کند. فرآیند تنشی در این فضا، فزونی هماهنگ فشار بر محور عاطفی و رشد گستره شناختی را نشان می‌دهد. در این طرحواره، عوامل کمی و کیفی نه‌تنها یکدیگر را خنثی نمی‌کنند، بلکه به‌طور موازی یکدیگر را تقویت می‌کنند. بنابراین، تعامل این دو جریان درونه‌ای و برونه‌ای ما را با ساختار افزایشی مواجه می‌سازد که طرحواره افزایش همزمان قدرت فشاره و گستره با هم‌پیوندی همگرا را شکل می‌دهد.



نمودار ۱۰: ساختار افزایشی؛ هم‌پیوندی همسو

Graph 10: Amplification; direct correlation

#### ۴-۵. حاضرسازی تخت حکومتی ملکه از سوی سلیمان

فرستادگان ماجرا را برای ملکه شرح دادند و الهی بودن حکومت سلیمان را تأیید کردند. ملکه

تصمیم می‌گیرد نزد سلیمان برود و آیین وی را بررسی کند. چون سلیمان این خبر را می‌شنود، بر آن می‌شود که قدرت‌نمایی شگرفی کند تا آن‌ها را بیش از پیش با واقعیت اعجاز خود (درحقیقت، خدا) آشنا نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۲۰/۳-۴۲۱). سلیمان برای تسلیم شدن ملکه، قدرت نرم خود را آغاز می‌کند. او از کارگزاران می‌خواهد که تخت حکومت ملکه را قبل از ورود وی، به درگاه بیاورند. شخصی که دانشی از کتاب آسمانی داشت، پیش از چشم برهم زدنی، تخت ملکه را حاضر کرد (نمل: ۳۸-۴۱). سلیمان برای اینکه میزان درایت ملکه سبا را بیازماید و همچنین، زمینه‌ای برای ایمان به خداوند در او فراهم سازد، دستور داد تخت را دگرگون و ناشناس کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۲۲/۳). با این حال، ملکه تخت را شناسایی می‌کند: فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (نمل: ۴۲). ملکه بعد از اینکه تخت را می‌بیند (درکنار پس دادن هدایا)، اعتراف می‌کند که تسلیم وی شده است. اگر منظور سلیمان با این مانورها این است که به قدرت اعجاز او پی ببریم، ما پیش از این با نشانه‌های دیگر از حقانیت او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این امور عجیب، ایمان آورده بودیم. بنابراین، دیدن و شناختن تخت باعث تقویت ایمان ملکه شد (شبدینی، ۱۳۹۰: ۵۵).

حضور سوژه در بارگاه سلیمان با گسست مکانی همراه است. او از مکان خود به مکان دیگری (مرکز حکومت سلیمان) رفته است. در این مکان، یک نوع خارق‌العادگی (گسست مکانی برای تخت سلطنت وی) را نیز می‌بیند. همین انفصال مکانی زمینه‌ساز ایمان آوردن ملکه می‌شود. دیدگان ملکه به‌عنوان مرجعی حساس، نسبت به آنچه مقابل او حضور دارد، واکنش نشان می‌دهد. اکنون ملکه شوشگر حسی - ادراکی است؛ زیرا ایمان وی از طریق حس دیداری شکل می‌گیرد. فعالیت حسی - دیداری وی نشان می‌دهد که ادراک ناشی از دیدن موجب تغییر در سوژه و جسم شوشگر می‌شود. گرماس فرآیند احساس و ادراک را در جریان شکل‌گیری معنا به سه مرحله احساس و ادراک برونه‌ای، درونه‌ای و جسمانه‌ای دسته‌بندی می‌کند. احساس و ادراک برونه‌ای بر دال دلالت می‌کند، احساس درونه‌ای مرحله شناختی یا روان‌شناختی است (شعیری، ۱۳۸۵: ۹۴) و جریان جسمانه‌ای هم زمانی است که جسم انسان عکس‌العمل نشان می‌دهد. بیان زبانی ملکه (کأنه هو) نشانگر ادراک شناختی و درونه‌ای مبنی بر احتمال است و پاسخ قطعی مبنی بر عینیت و این همانی تخت نمی‌دهد. در این فضا، ملکه در یک فرآیند شوشی قرار



می‌گیرد؛ «فرآیندی که ترسیم‌کننده لحظه‌ای است که سوژه با خود چیزها یا اصل آن‌ها مواجه می‌شود. بنابراین، فرآیند شوشی با دریافت‌های آنی که در آن دیدن و حس کردن بر دانستن و شناختن غلبه دارد، همسویی دارد (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۰۱). لحظه دیدن تخت که ناشی از ارتباط ویژه ملکه با این شیء است، اهمیت زیادی دارد. خیرگی و شگفتی بر او غالب می‌شود، تزلزل عقیده سایه می‌افکند و اندیشه وی به سمت تغییر معنا، ارزش و نگاه سوق می‌یابد.

#### ۴-۶. قصر بلورین: تکانه نهایی و پایان‌دهنده تنش

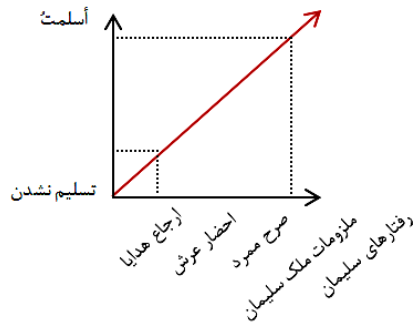
بعد از این دیدن، گسست گفتمانی و بازگشت به جهان گفته‌ای در آیه ۴۳ رخ می‌دهد؛ اما در آخرین آیه، فرآیند گفتمانی به فضای گفته‌پردازی بازمی‌گردد. در ادامه آیه، باز گسست و پیوستی رخ می‌دهد و با پیوست گفتمانی نظام تنشی به پایان می‌رسد: «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴). این‌گونه، سلیمان گام آخر قدرت نرم خود را برای ایمان آوردن اهل سبا برمی‌دارد. او از کارگزاران خود خواسته بود که قصری بلورین بر سطح آب بسازند. وقتی از ملکه می‌خواهد که وارد قصر شود، وی به گمان اینکه نهر آب است، ساق پای خود را برهنه می‌کند تا وارد آب شود. وقتی سلیمان می‌گوید قصر بلورین است و آب نیست، ملکه با بیانی مستقیم به تسلیم شدن یقینی خود اعتراف می‌کند. ملکه «با دیدن مانور قدرت نرم حضرت سلیمان، تحت‌تأثیر این همه قدرت و عظمت قرار گرفت و گفت ایمان آوردم» (شبدینی، ۱۳۹۰: ۵۵).

ملکه در این گام آخر، باز در وضعیت شوشی قرار گرفت. در این وضعیت، «بدون اینکه برنامه یا هدفی مطرح باشد، شوشگر می‌تواند هر آن متوجه حضور خود نسبت به موقعیت شود و تحت‌تأثیر همین حضور، خود را مهیای دریافت خود و دیگری کند. بنابراین، شوش مهیا شدن سوژه است. شوشگر سوژه‌ای است که مهیا شده تا خود را در موقعیتی جدید بیابد (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱). ملکه شوشگر، خود را مهیای حضور در قصر و موقعیت سلیمان می‌کند. وی براساس اصل پدیداری حضور و تعامل با دنیا، برای واکنش در برابر دنیایی مهیا است که آن را برای اولین بار تجربه می‌کند. او در نتیجه این حضور، بهت‌زده می‌شود؛ حضوری شوشی که «جسم هر لحظه خود را در معرض تجربه زیستن می‌یابد و هربار

دنیایی را در اصل پدیداری خود تجربه می‌کند. حضوری که براساس آن و در لحظه، تن شوشگر براساس اصل فشاره و گستره در رابطه با دنیا قرار می‌گیرد» (همان: ۱۶۳). بنابراین، سبک حضور ملکه سبک شوشی - تنشی است؛ زیرا در فضای گفتمانی وی، همه‌چیز از درون شکل می‌گیرد و باطن ملکه متحول می‌شود. ملکه با دیدن قصر بلورین، در تکانه‌ نهایی قرار می‌گیرد و در برابر عملکرد سلیمان، خیره می‌ماند. همه‌چیز بدون برنامه و در لحظه رخ می‌دهد و ملکه شوشگر تحت تأثیر وقایع قرار می‌گیرد.

حضور ملکه که خود را در تجربه جدید می‌بیند، براساس رابطه حسی - ادراکی با دنیای سلیمان است که می‌خواهد نوع حضور خود را بازسازی کند. هم‌آمیختگی این حضور باعث می‌شود که جریان معناسازی داستان، به سمت گفتمان تنشی سوق یابد و از تلاقی آن‌ها ارزش ایمان ملکه شکل گیرد. معنا تغییر می‌یابد که ایمان شکل می‌گیرد. «معنا زابیده تغییر معنای نخست به معنای دوم است» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۴۰). در داستان ملکه سبا، معنا زابیده تغییر معنای شرک به معنای تسلیم شدن (در پایان داستان) است. در یک عملیات مرحله‌ای، گفتمان از معنای نخست به معنای دوم رسیده است. چنین معنایی از قبل تعیین نشده است؛ بلکه در بطن یک فرآیند تنشی تولید شده است.

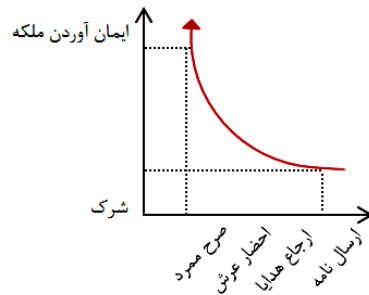
در این فرآیند، حس دیداری ملکه تولید زبانی «رَبِّ إِيَّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِي [...]» (نمل: ۴۴) را به دنبال دارد که آن هم ناشی از تغییر درون ادراکی است. این بیان زبانی نشان می‌دهد که ارتباطی که ملکه با دنیای بیرون (دنیای دینی سلیمان) برقرار می‌کند، بر توحید و پذیرش نظام الهی مبتنی است؛ زیرا «زبان بر احساس و ادراک استوار است. تولید زبانی از شیوه حس کردن مایه می‌گیرد. بنابراین، هریک از حواس می‌توانند منشأ تولیدات زبانی به‌شمار روند. به این ترتیب، زبان گفتمان برخاسته از جریانی حسی - ادراکی است» (رادمنش و شعیری، ۱۳۹۲: ۱۴). بنابراین، حس دیداری ملکه و واکنش بیانی او نشان می‌دهد که تغییر معنا رخ داده است. به این ترتیب، طحارۀ کلی فرآیند تنشی داستان ملکه، به صورت افزایش هم‌زمان قدرت فشاره و گستره ترسیم می‌شود؛ زیرا هرچه بر گستره کمی و دامنه مشاهدات ملکه افزوده می‌شود، عامل کیفی هم تقویت و یقین حاصل می‌شود. رشد فشاره با رشد گستره شناختی همراه است. در این محور که رشد یکسان این دو گونه را نشان می‌دهد، رابطه همسویی حاکم است.



نمودار ۱۱: ساختار افزایشی؛ هم‌پیوندی همسو

Graph 11: Amplification; direct correlation

در پایان فرآیند، از نگاه قدرت نرم سلیمان به داستان می‌نگریم. در این نگرش، فرآیند تنش‌ی اوج فشاره را به‌همراه دارد. گستره‌های شناختی که سلیمان فراهم می‌کند، برای این است که ملکه سبا به نقطه اوج برسد که همان ایمان آوردن به خداوند متعال است. او می‌خواهد به ارزش دست یابد. برای رسیدن به ارزش هم فرارزش<sup>۳۷</sup> لازم است. فرارزش «که ارزش ارزش نیز به آن گفته می‌شود، ارزشی است که شرایط بروز و ظهور ارزش‌های دیگر را تعیین می‌کند. به همین دلیل، پیش‌زمینه‌ای است که ارزش‌ها بتوانند در سایه آن به اثبات برسند» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۶۱). همچنین، بنیان‌های نظام ارزشی گفتمان بر آن استوار است (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۹۹). بنابراین، زمینه‌هایی که سلیمان فراهم می‌کند و دامنه‌های شناختی که گسترش می‌دهد، همه فرارزشی‌هایی هستند تا شرایط بروز ارزش اصلی، یعنی ایمان آوردن ملکه را فراهم کنند. ارسال نامه، پس دادن هدایا، آوردن تخت ملکه و ساختن قصر بلورین و سایر ملزومات حکومتی سلیمان فرارزش هستند که ارزش‌سازند و زمینه‌های تولید ارزش را فراهم کردند تا ارزش جدیدی به نام ایمان و تغییر نظام شرک‌آلود به بار بنشیند. همه این عناصر بیرونی که گونه‌های شناختی هستند، ملکه را به سمت تکانه نهایی سوق می‌دهند. این عناصر در یک هم‌تنیدگی و ارتباط تعاملی با درونه، طرحواره فرآیندی افزایش فشاره عاطفی را در یک ساختار صعودی و هم‌پیوندی واگرا به‌وجود می‌آورند.



نمودار ۱۲: ساختار صعودی؛ هم‌پیوندی ناهمسو

Graph 12: Ascendancy; Inverse correlation

## ۵. نتیجه‌گیری

ماجرای رفتار سلیمان نبی با ملکه سبا با هدف ارتقاء فکری جامعه بشری ذکر شده است. سلیمان نبی با تدبیر خاص مدیریتی و قدرت نرم، ملکه سبا را به ایمان به خدا و شریعت موسی علیه‌السلام دعوت کرد. مطالعه نشانه معناشناختی داستان نشان می‌دهد که عوامل شناختی و عاطفی در رابطه‌ای نوسانی و طیفی، فرآیند گفتمانی تنش را به وجود آورده‌اند. در این ارتباط، دیگر تولید معنا براساس مرکزیت کنشی و برنامه از قبل تعیین شده نیست. ملکه در وضعیت شوشی قرار می‌گیرد که خود را مهیای حضور در قصر و موقعیت سلیمان می‌کند. او در نتیجه این تعامل و حضور شوشی، در یک فضای تنش قرار می‌گیرد. در این فضا، هم‌آمیختگی حضور عاطفی و شناختی باعث می‌شود که جریان معناسازی داستان، به سمت شکل‌گیری ارزش ایمان ملکه سوق یابد و به تبع آن، معنا تغییر یابد.

فرآیند تغییر معنا در داستان با پیوست‌های گفتمانی پیوند می‌خورد. اتصال‌های گفتمانی به مراتب بیشتر و بلندتر از گسست‌های گفتمانی است. با این حال، گسست مکانی زمینه‌ساز ایمان آوردن ملکه شده و نقش اصلی را در تسلیم شدن وی ایفا کرده است. در این پیوست‌ها و گسست‌های گفتمانی، فرآیند تنش تغییر معنا، سه طرحواره هوشمند به وجود می‌آورد. از بین آن‌ها، طرحواره فرآیندی هوشمند با ساختار افزایش هماهنگ در دو بعد فشاره و گستره حاکم است.

به این ترتیب، مسئله اصلی پژوهش، مبنی بر نقش حضور فشاره و گستره در چگونگی ایمان آوردن ملکه سبأ، تبیین می‌شود.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. intentionality
2. tention
3. Tensive Process
4. intensity
5. extensity
6. Tensive space
7. tonic
8. atony
9. diffused
10. concentrated
11. valeur
12. interoceptive
13. exteroceptive
14. attenuation
15. accendence
16. amplification
17. decandence
18. converse correlation
19. inverse correlation
20. presence
21. mode of efficiency
22. mode of existence
23. exclusive mode
24. Guizzo
25. continuity
26. discontinuity
27. valence

## ۷. منابع

- قرآن کریم.
- آیتی، اکرم و نجمه اکبری. (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه‌معناشناختی احساس حسادت در داستان طلب آموزش اثر صادق هدایت». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۲. صص ۱-۱۷.

- اسماعیلی، عصمت؛ شعیری، حمیدرضا و ابراهیم کنعانی. (۱۳۹۱). «رویکرد نشانه‌مناشناسی فرآیند مربع معنایی به مربع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. د ۶. ش ۳. ۶۹-۹۴.
- اشرفی، بتول؛ تاکی، گیتی و محمد بهنام‌فر. (۱۳۹۴). «تجزیه و تحلیل داستان حضرت یوسف در قرآن کریم براساس نظریه پراپ و گریماس». *جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۷. ۳۳-۵۲.
- اکبری‌زاده، فاطمه و مرضیه محمص. (۱۳۹۶). «نشانه‌مناشناسی گفتمان تبلیغی موسی». *جستارهای زبانی*. د ۸. ش ۵. ۲۹۳-۳۱۸.
- پاکتچی، احمد؛ شعیری، حمیدرضا و هادی رهنما. (۱۳۹۴). «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی». *جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۴. ۳۹-۶۸.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و ابراهیم کنعانی. (۱۳۹۰). «بررسی الگوی نشانه‌مناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی*. د ۵. ش ۲. ۱۱۵-۱۳۶.
- حق‌بین، فریده و فهیمه بیدادیان قمی. (۱۳۹۲). «بررسی نشانه‌مناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت برپایه مطالعات نشانه‌شناسی گریماس». *زبان‌شناخت*. د ۴. ش ۲. ۵۱-۷۴.
- حیدری کاشانی، محمدجواد. (۱۳۸۵). «هنر قصه‌پردازی در قرآن». *مجموعه مقالات اولین همایش ملی پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- داودی مقدم، فریده. (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه‌مناشناسی گفتمان در قصه یوسف». *آموزه‌های قرآنی*. ش ۲۰. ۱۷۵-۱۹۲.
- داودی مقدم، فریده؛ شعیری، حمیدرضا و ثریا قطبی. (۱۳۹۶). «نقش یادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کف». *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*. س ۶. ش ۱. ۱-۱۶.
- رادمنش، شبنم‌السادات و حمیدرضا شعیری. (۱۳۹۲). «بررسی نشانه‌مناشناسی رابطه عنوان و نقاشی: مطالعه "تداوم خاطره" و "جیغ"». *نقد ادبی*. د ۶. ش ۲۴. ۷-۳۰.
- سعادات مصطفوی، سید حسن؛ شعیری، حمیدرضا و هادی رهنما. (۱۳۹۲). «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی، نشانه‌شناسی فرآیندهای گفتمانی کرامت در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. ش ۲. ۲۴-۴۲.
- سیدان، الهام. (۱۳۹۶). «نظام ارزشی گفتمان در غزلیات قلندری حافظ». *جستارهای زبانی*. د

۸. ش ۱. ۱۰۱-۱۲۶.
- شبیدینی، محمد. (۱۳۹۰). «قدرت نرم سلیمان نبی در دعوت ملکه سبا به ایمان». *حصون*. ش ۲۹. ۴۹-۵۶.
  - شرفی، محمدرضا؛ خسروی، محمدرضا و شیوا کیانی. (۱۳۸۹). «بازشناسی ارزش‌های مهم مدیریتی در زندگی حضرت سلیمان». *آموزه‌های قرآنی*. ش ۱۲. ۱۱۷-۱۳۷.
  - شریفی، حدیث و فؤاد نجم‌الدین. (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن (مبتنی بر الگوی تنشی)». *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*. ش ۵. ۴۷-۷۲.
  - شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه‌شناختی گفتمان*. تهران: سمت.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *مبانی معناشناسی نوین*. چ ۲. تهران: سمت.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). «مقاومت، ممارست و مامشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه‌شناختی آن». *جامعه‌شناسی ایران*. د ۱۶. ش ۱. ۱۱۰-۱۲۸.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). *نشانه‌شناختی ادبیات، نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «نظام تنشی و ارزشی ازدیدگاه نشانه‌شناختی سیال، الگویی جهت تحلیل گفتمان ادبی». *انسان و فرهنگ*. س ۲. ش ۳. ویژه‌نامه «زبان و متن». ۵۹-۶۶.
  - شعیری، حمیدرضا و ترانه وفايي. (۱۳۸۸). *تقنوس راهی به نشانه‌شناختی سیال*. تهران: علمی و فرهنگی.
  - صحرایی، قاسم. (۱۳۸۷). «تصویر سلیمان نبی در کتب آسمانی و مقایسه آن با تصویر سلیمان در ادبیات فارسی تا قرن هشتم». *بهار ادب*. د ۱. ش ۲. ۱۲۴-۱۴۱.
  - صدقی، حامد و فاطمه گنج‌خانلو. (۱۳۹۵). «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا برپایه الگوی روایی گریماس». *پژوهش‌های ادبی قرآنی*. س ۴. ش ۳. ۲۳-۴۶.
  - طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان*. ج ۱۵. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: مرکز فرهنگی رجاء.
  - عمادزاده، حسین. (۱۳۸۳). *تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم و قصص قرآن*. چ ۲. تهران: اسلام.
  - فونتتی، ژاک. (۱۳۹۰). «پیام ژاک فونتتی به همایش نشانه‌شناسی ادبیات». *چکیده مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی ایران*. به‌کوشش حمیدرضا شعیری. تهران: انجمن ملی نقد ادبی

ایران.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). *برگزیده تفسیر نمونه*. ج ۳. تحقیق احمد علی بابایی. چ ۱۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نصیحت، ناهید و نعمه پراندوجی. (۱۳۹۰). «ریخت‌شناسی داستان حضرت سلیمان در قرآن». *فدک سبزواران*. د ۲. ش ۶. ۱۹۷-۲۱۸.
- یزدان‌پرست، حمید. (۱۳۸۴). *داستان پیامبران*. چ ۲. تهران: اطلاعات.

### References:

- *Holy Quran*
- Aayati, A. & N. Akbari, (2016), "Semiotic Analysis of jealousy in Sadegh Hedayat's "Forgiveness". *Language Related Research*. Vol.7. No. 2. Pp. 1-17. [In Persian].
- Akbarizade, F. & M. Mohasses, (2017), "Semiotic Study of Moses' Missionary Discourse in Quran". *Language Related Research*. Vol.8, No.5.Pp. 293-318. [In Persian].
- Ashrafi, B. & G. Taki & M. Behnamfar, (2015), "The analysis of Joseph story in The Quran according to Propp's and Greimas' Approaches". *Language Related Research*. Vol.6, No.7.Pp. 33-52. [In Persian].
- Davoudi Moghadam, F. & H. R. Shairi & S. Qotbi, (2017), "The role of anti-discourses in the discursive analysis of Surah Kahf (Anti-Discourse; Discursive Analysis; Quran; Kahf)". *Linguistic Researches in the Holy Quran*. Vol.6, No. 1. Pp. 1-16. [In Persian].
- Davoudi Moghadam, F, (2014), "Analysis of semiotics of discourse in the story of Joseph". *Qur'anic Teachings*. No. 20. Pp. 175-192. [In Persian].
- Emadzadeh, H. (2004). *History of the Prophets*. Tehran: Islam. [In Persian].
- Fontanille, J. (2012). "The 2<sup>nd</sup> National Conference of Iran Literary Criticism". *Fontanille 's Letter to Semiotics of Literature Conference*. Tehran: Iran Academy



- of Literary Criticism. [In Persian].
- Haghbin, F. & F. Bidadian Qomi, (2013), "Semiotic study of the Verses Qiyamat and Ma'adin Surah Qiyamat; Based on Greimas Semiotic Studies". *Language Studies*. Vol.4. No. 2. Pp. 51-74. [In Persian].
  - Hassan-Zadeh Mir, A.; & I. Kanaani, (2011), Semiotics study of discourse analysis in Gheisar-e- Amin Pour poem" *Persian Language and Literature Research Center*. Vol.5, No. 2.Pp. 115-136. [In Persian].
  - Heidari Kashani, M. J. (2006). "The art of storytelling in Qur'an", *Papers of First National Conference of Qur'anic Studies in Hawzah & University*. Isfahan: Isfahan University Press. [In Persian].
  - Ismaeli, E.; H.R. Shairi & I. Kanani, (2012). "A semiotic approach to Daghghi Tale of Mathnavi: from semiotic square to tensive square". *Researches on Mystical literature*. Vol. 23. Pp. 69-94.[In Persian].
  - Makarem Shirazi, N. (2002). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah, Islamic Republic of Iran .[In Persian].
  - Nasihat, N. & N. Parandavaji (2011). "The Morphology of Solomon in Qur'an". *Qur'anic Studies Quarterly*, Vol, 2. No. 6. Pp. 197-218 [In Persian].
  - Pakatchi, A.; H. R. Shairi & H. Rahnamaa, (2015). "Tensive semiotics of discourse in Surat Al- Qariah; A New approach in semiotics of the Quranic discourse". *Language Related Research*. Vol.6, No.4. Pp. 39- 68. [In Persian].
  - Radmanesh, S.S. & H.R. Shairi, (2013). "A Semiotic Study on the Title-Painting Relationship A Study of "The Persistence of Memory" by Salvador Dali and "Scream" by Edvard Munch. LCQ" *Literary Criticism*. Vol.6, No.24. Pp. 7-30 .[In Persian].
  - Sahrayi, Q. (2008). "Solomon 's image in the Scripture and comparison with his image in Persian Literature by the 8<sup>th</sup> Century." *Bahare Adab*, Vol.1, No.2. Pp. 124-141. [In Persian].
  - Seaadat Mostafavi, S. H.; H. R. Shairi & H. Rahnama, (2013). "Tensive

- Semiotics of "Kiramah" (dignity) in the Quranic Discourse". In *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*. Vol. 1. No. 2. Pp.24- 42 .[In Persian].
- Sedqi, H. & F. Ganjkanlu, (2016). "An Analysis of the narrative structure of the story of Solomon and Queen of Sheba based on Greimas's narrative Model" *Literary and Qur'anic Studies*. Vol.4, No.3. Pp. 23-46 .[In Persian].
  - Seyyedani, A. (2017). "Study of axiological system of discourse in Hafez Qalandari Poems". In *Language Related Research*. Vol.8, No.1.Pp. 1-23. [In Persian].
  - Shabdini, M. (2011). "Solomon 's Soft Power at the Invitation of the Queen of Sheba to Faith" *Hosoon*, Vol. 29. [In Persian].
  - Shairi H. R. (2013). "Tension and axiological system according to dynamic semiotics: a model for critical discourse analysis". *Special Issue of Language and Text*. Anthropology and Culture site. Vol, 2. No 3. Pp. 59-66. [In Persian].
  - ----- & T. Vafaei (2010). *A Path to the Dynamic Semiotics, a Case Study on the Nima's Poem: Qoqnous*. Tehran: `Elmi va Farhangui [In Persian].
  - ----- (2006). *Analysis of Semiotics of Discourse*. Tehran: SAMT. [In Persian].
  - ----- (2009). *Prerequisites of the New Semiotics*. Tehran: SAMT .[In Persian].
  - ----- (2015). "Discourse Resistance, Insistence and Appeasement: the Realms of Discourse and its Semiotic Functions" *Iranian Sociological Association*. Vol.16, No.1. Pp. 110-128. [In Persian].
  - ----- (2016). *Semiotics of Literature*. Tehran: Tarbiat Modares University Press .[In Persian].
  - Sharafi, M. R. & M. R. Khosravi & SH. Kiani, (2010). "Recognition of Important Managerial Values in the Life of Solomon". *Qur'anic Teachings*. No. 12. Pp. 117-137. [In Persian].

- Sharifi, H. & F. Najmoddin, (2014). "The Semiotics analysis of Sura al-Rahman (based on Fontanille Tensive Model)". *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*. Vol. 3. No.1. Pp. 47- 72 .[In Persian].
- Tabatabaei, S. M. H. (1992). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Raja. [In Persian].
- Yazdanparast, H. (2005). *The Story of the Prophets*. Tehran: Ettelaat . [In Persian].